

ادب فارسی و هویت تمدنی



محمد جواد انصاری پژوهشگر مطالعات فرهنگی

پویایی هر ملت و جامعه‌ای در گرو پاسداری و حفظ «هویت»ش است. به‌راستی می‌توان گفت کیستنی و چیستنی تاریخی هر جامعه‌ای مانندروحی است‌که‌کالبد جامعه‌را به‌پویندگی واداشته است و رشد و توسعه آن را تضمین می‌کند.

افزون بر آنکه باید بدانیم ناهمگونی ملت‌ها در ساخت تمدنی و میزان تأثیرگذاری بیشتر بر دیگر جوامع بر بنیاد سرمایه برآمده از ظرفیت هویتی ایشان مشخص می‌شود. مؤلفه‌های گوناگونی در ساخت هویت

نقش دارند، هرچقدر بن‌مایه‌ها و عناصری که در شکل‌گیری هویت نقش دارند، گوناگون‌تر، استوارتر و ریشه‌دارتر باشند هویت حاصل نیز از نفوذ و پایداری بیشتری برخوردار خواهد بود.

هرچندپاره‌های هویت‌ساز همچون دانش، افسانه‌هاواسطوره‌ها، زبان و ادبیات، باورها، هنر، آیین و رسوم و... متنوع باشند، بازهم نیاز است که در سایه یک پنداره کانونی معنا یافته و به عبارت بهتر در بستر یک طرف کلان‌تر کنار یکدیگر قرارگرفته و معنای تازه‌ای به نام هویت اجتماعی ایجاد کنند.

کشور ما از لحاظ برخورداری از عناصر هویت‌ساز کم‌نظیر است. تاریخ فرهنگی دیرین این سرزمین موجب شده است تا از طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌های هویتی برخوردار باشیم، آن‌هم در حالی که بسیاری از کشورها، در پیشینه‌خویش تنها از برخی مؤلفه‌های اندک هویتی برخوردار بوده‌اند.

این حجم گسترده عناصر هویتی و دیرینگی ایشان وضعیتی مطلوب برای ارتقای هویتی ما ایجاد کرده است. نقطه قوت باارزش‌تر فرهنگ ما، برخورداری از رویکرد اسلامی در باورهای همگانی جامعه است. این بنیاد معرفتی زمینه‌کنار هم قرار گرفتن همه مؤلفه‌های هویتی مورد اشاره و ساخت‌معنایی استعلایی را فراهم می‌آورد. ازاین‌روی می‌توان گفت پستوانه «هویتی» جامعه ایرانی از لحاظ سرچشمه‌ها و پیشینه، وضعیتی مطلوب دارد. هرچند مسئله اینجا ایجاد می‌شود که در هر زمانه‌ای بایسته است تا در پاسداری و تقویت مؤلفه‌های هویتی و هماهنگی با روح دینی حاکم بر مجموع عناصر هویت‌ساز کوشا باشیم. اگر هر یک از عناصری که در ساخت یافتن هویت کارساز بوده‌اند، مورد بی‌توجهی قرار گیرند سرانجام هویت جامعه با آشوب و کارکرد نامناسب روبه‌رو خواهد شد.

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، ادبیات و زبان یکی از عناصر برجسته سازنده هویت هر جامعه انگاشته می‌شود. بازمی‌بانی‌ای بر تاریخ نشان می‌دهد که زبان در شکل‌گیری ساختار فرهنگی و بروز نیرومند منابع فرهنگی نقشی بنیادین داشته است. تفاوت اقتدار و کارایی تمدن‌ها را به راحتی می‌توان در وضعیت زبان و آثار برآمده از ظرفیت زبانی ایشان یعنی ادبیات جست‌وجو کرد. زبان نخستین عامل آفرینش آثار متعدد اندیشه‌ای و فرهنگی هر جامعه یعنی ادبیات بوده است. ملت‌ها کوشش می‌کردند برای گسترش دادن خویش از ادبیات نهایت بهره را ببرند.

از این دیدگاه نیز فرهنگ اسلامی ایرانی در جایگاهی مطلوب قرار داشته است. ادب فارسی، یکی از قدرتمندترین فراورده‌های فرهنگی جهان در طول تاریخ شمرده‌شده و بی‌غراق بخش بزرگی از منابع فرهنگی ارزشمند جهانی حاصل کوشش فرهیختگان ایرانی است که در چارچوب آثار نظم و نثر فارسی نشر یافته است.

از این دیدگاه باید گفت زبان فارسی و خروجی آن یعنی ادب فارسی، تنها یک وسیله ارتباطی نبوده، بلکه یک ظرفیت فرهنگی بی‌نظیر برای بهبود مؤلفه‌های زیست فرهنگی جهانی برشمرده می‌شود. درون مایه بی‌نظیری چون موضوع‌های اخلاقی، اندیشه‌ای و انسانی که در آثار آفریده‌شده به زبان فارسی وجود دارند، جهانی و برای همه انسان‌ها کاربرد و کارکرد دارند، به همین خاطر است که شعر فارسی از شهرتی جهانی برخوردار است. ازاین‌روی نباید با رویکرد تنها زبان‌شناسانه به زبان فارسی نگریم، بلکه زبان فارسی بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت اسلامی ایرانی است که می‌تواند و باید اثربخشی جهان‌شمول داشته باشد و در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی حرکت کند. به شرط آنکه در تقویت شعر فارسی، ادب فارسی و حتی آفرینش گونه‌های جدید ادبی بکوشیم.

بر این بنیاد در هر نسل و زمانه‌ای یکی از برجسته‌ترین وظایف، نگهداری از این مؤلفه تمدنی و هویتی مهم خواهد بود.

درباره ادب فارسی آنچه مهم است، پاسداری و تقویت ظرفیت آن، بازخوانی تاریخ ادبیات‌کشور و ثبت وضبط آن، کوشش در راستای نشر و گسترش آن و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی خواهد بود. توسعه روزافزون فناوری‌ها و شبکه‌های ارتباطی جدید، ضعف روزافزون نظام آموزشی در زمینه ادبیات فارسی، ضعف حوزه نشر و کاهش میزان مطالعه کتاب، بی‌توجهی سیاست‌گذاران به تقویت ادبیات فارسی، ترجمه‌زدگی فراوان، معرفی نکردن قدرت ادبیات فارسی در ترازهای جهانی و نبود نوآوری در آفرینش آثار ادبی امروزی و مواردی از این‌دست آسیب‌های پیش‌روی ادب فارسی است.

توجه به چارچوب‌های جدید ادبی همچون ادبیات داستانی و شعر و تحولات آن نیاز فوری و جدی نهادهای گوناگون آموزشی، تولید‌پژوهشی است. روز بروز گذشت شعر و ادب فارسی، تذکری به همه ما برای آشنایی بیشتر با اهمیت زبان مادری و کوشش در راستای انجام وظیفه هر کدامان هرچند اندک و محدود در برابر این زبان تمدن‌ساز است.

زین‌قدیر

علیرضا حیدری (مدرس ویراستاری

🔴 **این روزها در گرما گرم مسابقه‌های کشتی، چند مجری و گزارشگر عهده‌دار اجرای برنامه هستند و گذشته از چند ایراد و اشکال دیگر، در حسرت این ماندم که یکی از این گزارشگرهایک بار به جای «اتمام»، بگوید «پایان»**

● **فقط پنج ثانیه به اتمام این کشتی باقی مانده است.**

● **تا اتمام این مسابقه فقط چند ثانیه باقی مانده است.**

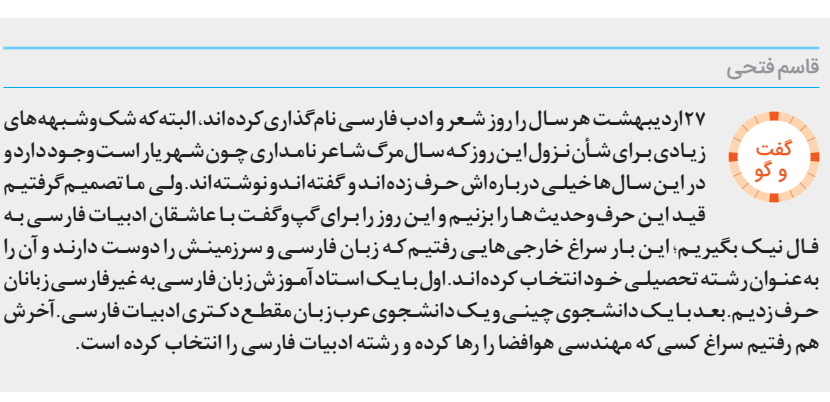
● **... و حالا اتمام این مسابقه و کسب مدال نقره برای حسن یزدانی.**

#زین‌قدیر_پارسی

در روز شعر و ادب فارسی سراغ یک استاد دانشگاه، دو دانشجوی خارجی و کسی که از مهندسی

هوافضا به ادبیات تغییر رشته داده است رفتیم و با آن‌ها گفت وگو کردیم

عشق فارسی



قاسم فتحی

و گو گفت

۱۲۷دربهبشت هر سال را روز شعر و ادب فارسی نام‌گذاری کرده‌اند. البته که شک‌وحشبه‌های زیادی برای‌شان نزول این‌روز که سال‌مرگ شاعر نامداری چون شهریار است وجود دارد و در این سال‌ها خیلی دربار‌اش حرف زده‌اند و گفته‌اند و نوشته‌اند. ولی ما تصمیم گرفتیم قید این حرف و حدیث‌ها را بنزیم و این روز را برای گپ وگفت با عاشقان ادبیات فارسی به فال نیک بگیریم. این بار سراغ خارجی‌هایی رفتیم که زبان فارسی و سرزمینش را دوست دارند و آن‌را به عنوان رشته تحصیلی خود انتخاب کرده‌اند. اول با یک استاد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان حرف زدیم. بعد با یک دانشجوی چینی و یک دانشجوی عرب زبان مقطع دکتری ادبیات فارسی. آخرش هم رفتیم سراغ کسی که مهندسی هوافضا را رها کرده و رشته ادبیات فارسی را انتخاب کرده است.

دکتر محسن رودمعجنی ۱۰ سال می‌شود که به غیرفارسی‌زبانان نه‌تنها در ایران که چند کشور آسیایی و اروپایی فارسی درس می‌دهد. در این گفت‌وگوی کوتاه با او از این صحبت کردیم که هدف دانشجویان خارجی و زن هفتادساله چینی که سرکلاس ادبیات دانشگاه فردوسی می‌نشیند چه می‌تواند باشد. در انتها هم کمی از اوضاع بد و اسفبار دانشجویان ایران‌شناسی خارج از کشور حرف زدیم. بخش دیگری هم از دانشجویها، بچه‌های رشته ایران‌شناسی بودند.

● ● ●

دکتر رودمعجنی صحبتش را با این مضمون آغاز کرد که دانشجویان کدام کشورها مخاطب درس فارسی او هستند، «بخش عمده‌شان عرب‌زبان‌ها بودند که برای وارد شدن به دانشگاه‌های ما باید فارسی یاد می‌گرفتند. از آن طرف، چینی‌هایی که بخشی‌شان با اهداف اقتصادی و تجاری و عده‌ای هم با هدف تمدنی و فرهنگی ادبیات فارسی می‌خواندند. مخاطب اصلی کلاس‌های من بودند. من در دوره‌ای هم دانشگاه استراسبورگ فرانسه رفتم و آنجا دیگر کاملا برای بچه‌های رشته ایران‌شناسی تدریس می‌کردم. یک سالی را هم در دانشگاه ملی لبنان تدریس کردم. اروپایی‌ها بیشتر برای آشنایی با تمدن و فرهنگ ایرانی، فارسی یاد می‌گرفتند، اما زمان شیوع کرونا که کلاس‌ها آنلاین شد، طیف دیگری هم اضافه شدند که بچه‌های هندی و پاکستانی بودند. بچه‌هایی که انگار زبان فارسی در رگ و پی‌شان فرو رفته بود. عاشق زبان فارسی اندواز لحاظ کیفیتی مخاطب متفاوتی نسبت به بقیه هستند.

داستان خودم از چین تا ایران

گفت وگو با فن لونگ، ما، دانشجوی چینی زبان و ادبیات فارسی



تکمله: زمانی که می‌خواستیم با آقای ما، گفت وگو کنیم او پیشنهاد داد که جواب همه سؤال هایمان را در یک متن کوتاه به فارسی بنویسد. خب چه چیزی از این بهتر. ما هم قبول کردیم و قول دادیم تا جایی که می‌توانیم به متنی که نوشته است دست نزنیم. نتیجه‌اش هم شد مطلب زیر.

من دو اسم دارم. اسم اسلامی من اسحاق و اسم چینی من «فن لونگ ما» است. «فن لونگ» اسم من است و «ما» نام خانوادگی‌ام. من روز پانزدهم ماه چهارم سال ۱۹۸۸ در شهر LING WU به دنیا آمدم. شغل پدرم پلیس و در روستاست. مادر من خانه‌دار است. استان من در شمال غرب چین قرار دارد. اسم استان من ning Xia هست. استان من منطقه‌ای مسلمان‌نشین است. بیشتر مسلمانان در اینجا زندگی می‌کنند و من از قوم

به خاطر ادبیات از صفر شروع کردم

گفت وگو با پردیس پاکدلان دانشجویی که تصمیم می‌گیرد از مهندسی هوافضا به ادبیات کوچ کند

تکمله: مسیری که خانم پاکدلان در این روایت تعریف می‌کند تا یک جایی مشکل خیلی از ما بوده. مشکلی که بعد از مدتی هم به حسرتی ابدی تبدیل می‌شد. آن‌ها که ناچار شدند سال‌ها در رشته‌ای درس بخوانند که ذره‌ای به آن علاقه نداشتند؛ اما از برگشتن و از اول شروع کردن می‌ترسیدند. حق هم داشتند، اما پاکدلان در روایت زیر می‌گوید که چطور با وجود برخی نگرانی‌ها در نهایت از رشته هوافضا به رشته‌ای که به آن علاقه داشته پیوسته است، به ادبیات.

در دبیرستان ما فقط دو رشته ریاضی و تجربی بود. رشته انسانی در دبیرستانمان وجود نداشت؛ البته آن قدرها هم استعدادیابی وجود نداشت. خود من هم خیلی پیگیر این موضوع نبودم. یک جوهرهای می‌شود گفت در دبیرستان رشته ریاضی را انتخاب کردم تا رشته تجربی را نخوانم! چون اصلا از این رشته خوشم نمی‌آمد. ریاضی‌ام خوب بود، اما در کنار این بسیار به ادبیات علاقه‌مند بودم. ولی به عنوان یک رشته دانشگاهی و جدی اصلا به آن فکر نمی‌کردم. به متون و اشعاری که خارج از کتاب درسی‌ام بود خیلی علاقه داشتم و مطالعه‌شان می‌کردم. عشق به ادبیات از دوران راهنمایی در من شکل گرفت. در کتاب درسی‌ام غزلی از سعدی را خواندم و خواندنش آن قدر احساسات من را برانگیخت که واقعا به شعر و شاعری از همان دوران علاقه‌مند شدم. طوری بود که

حساب سعدی از همه شاعران جداست

گفت وگو با بسمه بلدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

خانم بسمه بلدی، دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی با گرایش عرفان و تصوف است. فارسی را خیلی خوب حرف می‌زند. همسرش مدیر گروه ادبیات فارسی دانشگاه بغداد است و خودش هم تقریبا چندسالی می‌شود که در مشهد زندگی می‌کند. او علاوه بر زبان فارسی، فوق لیسانس زبان انگلیسی را هم دارد. بلدی به اصل‌الت اهل کرلاست و در بغداد زندگی می‌کند. من نه فقط به زبان فارسی که با هر چیزی که به ایرانی‌ها ربط دارد به ویژه سنت‌هایشان علاقه پیدا کردم. بحث من فقط مدرک گرفتن و فارسی یاد گرفتن نبود. من می‌خواستم از نزدیک با فرهنگ ایران و عادات و سنت‌هایشان آشنا شوم. دوستانی هم اینجا پیدا کردم که خیلی دوستشان دارم.

بسمه بلدی



بروم سرکلاس و ببینم کشیش بازنشسته‌ای نشسته، خب که چی؟ چرا حالا و در این سن و سال آمده چنین کاری کرده؟ برای من شرقی مصرف‌گرا این کار معنی ندارد، ولی برای آن‌ها دارد. شما هیچ جانی بینی زن چینی هفتادساله‌ای بنشیند سرکلاس زبان فارسی دانشگاه فردوسی. به هرکسی بگویی باور نمی‌کند. می‌پرسند برای چی؟ ولی او این زبان را دوست دارد، بدون اینکه هدف مشخصی داشته‌باشد. در واقع معنی «هدف داشتن» برای آن‌ها

معنای دیگری دارد.

سؤال آخرم اما همانی بود که نباید

می‌پرسیدم. اینکه خب آخرش چه می‌شود؟ خروجی برخی از دانشجویان ایران‌شناسی یا آن‌ها که زبان فارسی را با هدف تمدنی و فرهنگی یاد می‌گیرند در نهایت به چه چیزی منتهی می‌شود: «ببینید ما داشتیم کسانی از همین دانشجویان خارجی که به‌تصحیح مثنوی رسیده‌اند.

هنوز هم خیلی از فارسی‌زبان‌ها به تصحیح نیکلسون ارجاع می‌دهند. در دانشگاه شیکاگو، فرانکلین لوتیس در حوزه مولانا پژوهی فوق العاده قدرتمند

است و خیلی‌ها هم به کارهایش ارجاع می‌دهند. داریم از این مثال‌ها، البته من این را هم در پرازنر به شما بگویم چون رفته و از نزدیک وضعیت را دیده‌ام.

شما هیچ جانی بینی زن چینی هفتادساله‌ای بنشیند سرکلاس زبان فارسی دانشگاه فردوسی.

به هرکسی بگویی باور نمی‌کند. می‌پرسند برای چی؟ ولی او این زبان را دوست دارد، بدون اینکه هدف مشخصی داشته

باشد، در واقع معنی «هدف داشتن» برای آن‌ها معنای دیگری دارد

پیامبر اکرم (ص) پرداختم. شایان ذکر است که در این مدت کتاب «گلستان سعدی» را هم به زبان چینی خواندم. از خواندن این کتاب خیلی لذت بردم. شاعر بزرگ، سعدی، در چین خیلی شهرت دارد، به خصوص در بین زندگی مسلمانان چینی خیلی معروف است و از زمان قدیم تا حال تمام روحانیون درباره سعدی سخنرانی می‌کنند و تمام روحانیون به کتاب سعدی علاقه خاصی دارند و هم خیلی به آن احترام می‌گذارند. به همین علت به سعدی شیخ هم می‌گویند. در حال حاضر برخی از روحانیون توانایی خواندن فارسی را دارند و به همین سبب قادر به خواندن سعدی به فارسی هستند. کتاب سعدی اثر خیلی زیادی روی من گذاشت. برای همین تصمیم گرفتم زبان فارسی را قرا بگیرم و آن را به زبان فارسی بخوانم. روز بیست‌هفتم ماه پنجم سال ۲۰۱۳ در حوزه علمیه درس به پایان رسید. بعد از حوزه علمیه برای زندگی در جامعه باید پول به‌دست می‌آوردم، ولی با این حال زندگی برایم سخت بود، اما گاهی اوقات هم گلستان سعدی را می‌خواندم. بالاخره یک تصمیم واقعی گرفتم.

و به صورت مستمع آزاد شرکت می‌کردم. ترم که تمام شد فهمیدم که ورود به مهندسی برق اشتباه بوده است. به این فکر کردم که تغییر رشته بدهم. خواندن ادبیات هم یعنی کنکور دوباره. فکر دوباره از صفر شروع کردن کمی ترسناک بود. به همین دلیل به جای اینکه انصراف بدهم و همان موقع ادبیات بخوانم تصمیم گرفتم تغییر رشته بدهم. تغییری که نیاز به دوباره کنکور دادن نداشت. من هوافضا را انتخاب کردم. یک سال این رشته را خواندم به این امید که علاقه‌ای به این رشته پیدا کنم. همچنان کلاس‌های دانشکده ادبیات را جسته و گریخته شرکت می‌کردم. امیدوار بودم علاقه‌ام به ادبیات آن قدر شدید نباشد و بیشتر به عنوان یک مطالعه جانبی آن را ادامه بدهم. ولی خب حدود یک سال گذشت و آن علاقه به هوافضا که ایجاد نشد هیچ کشش من به ادبیات بیشتر و بیشتر شده بود. آن قدر که در نهایت تصمیم گرفتم انصراف و دوباره کنکور بدهم و ادبیات بخوانم. هوافضا به هر حال رشته آینده‌داری بود، ولی در نهایت ادبیات پیروز شد. قطعا تغییرات این چنینی و انصراف از دانشگاه به نظر همه ترسناک است. خانواده‌ام سعی کردند منصرفم کنند، چون طبیعتا نگران بودند و حق هم داشتند. در نهایت وقتی برایشان توضیح دادم که چقدر به ادبیات علاقه دارم و این همان رشته‌ای است که می‌توانم در آن موفق شوم، حمایت کردند و راضی شدند. از آن طرف، ادبیات از بیرون خیلی رشته آسانی به نظر

من حالا دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش عرفان و تصوف هستم. طبیعتا تمرکز هم روی شعر و داستان‌هایی است که به عرفان و تصوف ربط داشته باشند، مثل سعدی و حافظ و مولانا، البته حساب سعدی از همه جداست، چون خیلی دوستش دارم. من نه فقط به شعر که به ادبیات و قصه‌های حماسی و شاهنامه هم علاقه زیادی دارم. نکته دیگری که باید بگویم این است که آهنگ‌های اصیل ایرانی را هم خیلی دوست دارم. از آقای شجریان تا بنان و ... یک چیز دیگری هم بگویم: من وقتی آمدم اینجا خواهرم

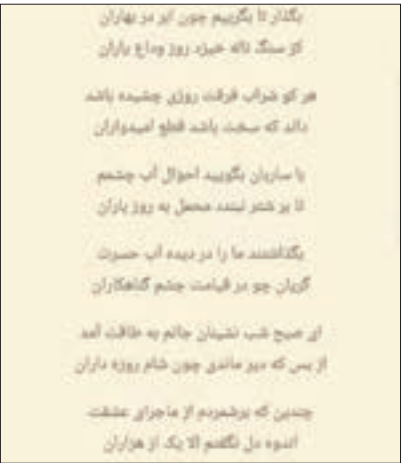


دکتر رودمعجنی همراه دانشجویش در لبنان

الان وضعیت دپارتمان‌های ایران‌شناسی خیلی بد است. پنجاه سال پیش خروجی این دپارتمان‌ها افرادی مانند نیکلسون بودند یا مصحح‌های قرآن و شرق‌شناس‌های بزرگ، اما چرا دیگر خبری نیست؟ دلایلش خیلی ساده است. من در فرانسه می‌دیدم که دولت عربستان هزینه‌های هنگفتی برای گروه زبان عربی‌شان می‌کرد. این‌ها استادان برجسته‌ای داشتند، دانشجویان حمایت‌مالی می‌شدند، بورسیه می‌شدند. دانشجویان می‌رفتند کشورهای عربی و مرادات گسترده‌ای داشتند. در لبنان هم همین بود. در حوزه زبان ترکی هم همین بود. ما و بچه‌های ترکولوژی و عرب‌ها در لبنان توی یک ساختمان بودیم. طبقه‌ای که بچه‌های زبان ترکی آنجا بودند طوری بود که انگار وارد هتل می‌شدید. طبه‌های که بچه‌های ایران‌شناسی حضور داشتند، اما برای پیدا کردن یک وایت‌برد و ماژیک هم دچار مشکل می‌شدید و اوضاع خیلی بدی حاکم بود. خب این فضا خیلی تأثیر می‌گذاشت.

قدیمی‌ترین دپارتمان زبانی که در استراسبورگ وجود داشت، زبان فارسی بود. فکر می‌کنم به شصت سال پیش برمی‌گشت. دیگر آموزش زبان فارسی در خارج از کشور از شکل مدونی که در گذشته داشت خارج شده است و به سختی برآی بقا تلاش می‌کند. به همین دلیل دیگر خارجی‌هایی مثل نیکلسون از آن بیرون نمی‌آید. مگر اینکه یک عده خودشان به‌صورت خودجوش کاری‌بکنند یا ایرانی‌هایی که خودشان آنجا رفته‌اند دست به کارهای بزرگی بزنند.»

تصمیم من این بود که به ایران بیایم تا زبان فارسی را کامل فرا بگیرم. برای رسیدن به این آرزو زحمات بسیاری کشیدم و به کارهای مختلفی مشغول شدم. همه این کارها را انجام دادم تا در ایران به خوبی زندگی کنم. در آغاز سال ۲۰۱۸ به ایران آمدم و برای اینکه زبان فارسی را بخوانم، به مؤسسه دهخدا دانشگاه تهران رفتم. یک سال در مؤسسه دهخدا، زبان فارسی را به پایان رساندم و هم دیپلم فارسی گرفتم. سال ۲۰۱۹ موفق به پذیرش مقطع کارشناسی رشته ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد شدم. دانشگاه فردوسی مشهد یکی از دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران است. این دانشگاه که پیشنهاد بنیان‌گذاری آن به پیش از دهه بیست و خورشیدی برمی‌گردد، سومین دانشگاه قدیمی ایران است که سال ۱۳۹۸ جشن هفتادسالگی خود را برگزار کرد. یکی از افتخارات من این است که در دانشگاه فردوسی مشهد درس خواندم. امیدوار هستم که با تلاش، کوشش و پشتکار به ادامه تحصیل در این دانشگاه موفق بشوم.



می‌رسد، ولی اصلش این است که باید به متون، تاریخ و شعر، عربی و انگلیسی واقعا علاقه زیادی داشته باشید. زبان و ادبیات فارسی به دانستن خیلی چیزها نیاز دارد. خب من قبل از اینکه وارد این رشته شوم با متون آشنا بودم و رابطه خوبی هم با آن‌ها داشتم. برای همین وقتی با اساتید این رشته روبه‌رو شدم همه چیز فراتر از انتظارم بود. آن‌ها باعث شدند مطالعه متن‌ها شیرین‌تر و زیباتر شود. برای همین علاقه‌ام به ادبیات هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود و از انتخاب این رشته هرروز خوش حال‌تر از دیروزم.

را برای درس خواندن با خودم آوردم. او علوم سیاسی می‌خواند و فارسی‌اش هم خیلی خوب شده است.

خواهر دیگرم هم آمد اینجا و در مقطع ارشد درس خواند. حس می‌کنم خانواده من و همسرم همه به فارسی علاقه داریم. خدا را شکر راه خوبی برای درس خواندن پیدا کردیم. برای من فرصت خواندن ادبیات فارسی در مصر و روسیه و لبنان هم وجود داشت، اما می‌خواستم زبان فارسی را در ایران یاد بگیرم. آرزوی من این است که روزی مدیر گروه ادبیات فارسی دانشگاه بغداد شوم.